

# سبک هندی یا امپرسیونیسم؟!

نوشته عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

همانطور که می‌دانیم پادشاهان صفوی توجهی به ادبیات نداشتند زیرا که همه‌ی کوشش آنان متوجه انتشار طریقه شیعه دوازده امامی و پیشرفت سیاست مذهبی و بستن سدّی استوار در برابر استیلای ازبکان ماوراء النهر و عثمانیان آسیای صغیر و فراهم کردن تعصب مذهبی بسیار شدید بود و برای این‌کار تنها احتیاج به ادبیات عامیانه‌ای داشتند که در میان مردم زیر دست و خسرده پا رواج یابد؛ و گساهی شاعرانی را که درباره شهیدان کربلا مرثیه‌ها می‌سرودند تشویق می‌کردند و در انتشار علوم نیز توجهی نداشتند و تنها به نشر معارف شیعه همت می‌گماشتند.

و چون برای این کار در ایران که بیشتر مردم آن پیش از پادشاهی ایشان سنی بودند به شماره لازم دانشمند نمی‌یافتند ناچار عده زیادی از پیشوایان شیعه کشورهای عرب زبان مانند بحرین و لاهس و جبل عامل و نواحی دیگر دمشق و سوریه را به ایران آوردند و ایشان را به این‌کار گماشتند و آنها نیز چون فارسی زبان نبودند تعلیمات خود را به زبان عربی بیان می‌داشتند و نتیجه این شد که زبان عربی که پس از برفاتادن خلافت بغداد در اواسط قرن هفتم هجری در ایران روز به روز ضعیف‌تر شده و از میان رفت و اندک اندک زبان پارسی در احتیاجات علمی جای آن را گرفته بود بدستگیری این پیشوایان عربی که از کشورهای بیگانه به ایران آمده بودند زبان علمی و دینی ایران شد و باز بنای تألیف را به زبان عربی گذاشتند و این اوضاع بطور تقریب تا اواخر سلطنت صفویه، یعنی تا اوایل قرن دوازدهم باقی بود. شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هجری) نخستین پادشاه صفوی بود که به ترویج زبان فارسی همت گماشت و دانشمندان زمان خود را واداشت تا برخی کتابها را از زبان عربی به فارسی ترجمه کنند. در قرن دهم یگانه مرکزی که برای جلوه زبان فارسی در ایران مانده بود سرزمین گیلان بود که در قسمتی از آن امیران سلسله اسحاقی فرمانروائی کرده‌اند. آخرین

امیر این خاندان محمد امین پسر جمشید تا سال ۹۹۹ هجری حکمرانی ضعیفی داشته است و در قسمتی دیگر سلسله سادات کیایی بودند که از سال ۷۷۰ هجری استقرار یافته بودند و هنوز حکمرانی داشتند و آخرین ایشان خان احمد خان معروف، نخست از سال ۹۴۳ تا ۹۷۵ هجری و بار دیگر از سال ۹۸۵ تا ۱۰۰۱ هجری فرمانروایی داشته است. بیشتر شاعران فارسی‌زبان که در قرن دهم هجری در ایران پدید آمده و در ایران مانده و به هند نرفته‌اند پرورش یافته دربارهای امیران گیلان بوده‌اند. در تورو کجور مازندران نیز دو خانواده از امیران با دوسپانی که از سال ۴۰ هجری فرمانروایی آغاز کرده بودند پس از نهمصد سال هنوز قدرتی داشتند و در نور، اویس پسر بیستون در حدود سال ۹۵۶ هجری و در کجور، ملک محمد پسر جهانگیر تا حدود سال ۹۶۳ هجری حکمران مستقل بودند. اما این هر دو خانواده دست نشانده شاه طهماسب صفوی بودند و استقلال کامل نداشتند و به همین جهت در ادبیات زمان خود بطور کامل مؤثر نبوده‌اند.

در قرن دهم در هندوستان اساس سبک مخصوصی در شعر گذاشته شد که بنام سبک هندی معروف شده است و این سبک از روش خاص شاعران سمبولیسم قرن هشتم هجری به ویژه کمال خجندی و حافظ شیرازی بیرون آمده و شاعران در استعمال کنایه‌ها و استفاده‌ها و معنی‌های دقیق و نازک‌بندی و اشاره به مثل‌ها و اصطلاحات خاص بیش از اندازه زیاد روی کرده‌اند. چنانکه فهم بسیاری از اشعار برای کسانی که با اینگونه مطالب آشنا و به اینگونه از شعر مأنوس نباشند دشوار است. و چون بیشتر شاعرانی که بدین روش امپرسیونیسم سخن گفته‌اند در هندوستان میزیسته‌اند این روش به سبک هندی معروف شده است.

مضمون‌هایی که در شعر قرن دهم و یازدهم و دوازدهم هجری بیشتر به کار رفته در تغزل است، و معما که در قرنهای پیش منتهای رواج را داشت رفته رفته متروک شد و چون شاعران دیگر ممدوحانی در پیش خویش نداشتند که ایشان را به

## سیر ادبیات پارسی در هند

در آن اوان که ظهیرالدین بابر به سرزمین هند لشکر کشید سلسله پادشاهان بهمنی که دکن و میسور را در تصرف داشت به ضعف گرایید و آماده انقراض شد و به جای آن در دکن چند حکومت فرعی پدید آمد که از میان آنها به ویژه پادشاهان «نظام شاهی» در احمدنگر (از سال ۸۹۶ تا ۱۰۰۴ هجری) و «عادل شاهی» در بیجارپور (از سال ۸۹۵ - ۱۰۹۷ هجری) و «قطب شاهی» در گلکنده (از سال ۹۱۸ تا ۱۰۹۸ هجری) در نگاهداشت شاعران و نویسندگان ایرانی بر دیگران پیشی گرفتند.

این سلسله‌های مختلف در بزرگداشت ادب و ادبیات پارسی میراث‌دار پادشاهان بهمنی بودند و دربارهای خود را به وجود وزیران و منشیان و شاعران ایرانی می‌آراستند، گذشته از این، عالمان دینی ایرانی و مشایخ صفویه به ویژه جانشینان شاه نعمت‌الله ولی در نزد آنان مقام و منزلت خاص داشتند، زیرا سید نعمت‌الله ولی در حیات خود (۸۳۴ - ۷۳۱ هجری) پسرش شاه سید نورالله را به دکن فرستاد و او نزد پادشاهان بهمنی مقام بلند و در میان مردم نفوذ بسیار داشت تا آنکه بعد از مرگ شاه نعمت‌الله پسر و جانشین شاه سید خلیل‌الله به سبب رنجشی که از میرزا شاهرخ گورکانی حاصل کرده بود به برادر پیوست.

سلسله‌های عماد شاهی در برار (۹۸۰ - ۸۹۰

هجری) و بریدشاهی در بیدار (۱۰۱۸-۸۹۸ هجری) و قطب شاهی در گلکنده (۱۰۹۸-۹۱۸ هجری) و عادل شاهی در بیجارپور (۱۰۹۷-۸۹۵ هجری) و نظام شاهی در احمدنگر (۱۰۰۴-۸۹۶ هجری) که جای بهمنیان را در دکن گرفتند و اصل بیشتر آنان و بزرگان درگاهشان هم به ایران می‌رسید، با همان رجال دستگاه بهمنی و با همان زبان فارسی و همان فرهنگ ایرانی آمیخته با فرهنگ هندی بر سرزمین دکن فرمانروایی کردند و حتی بعضی از آنها مثل عادل شاهیان نخستین [مؤسس سلسله عادل شاهی، یوسف عادل شاه (۹۱۶-۸۹۵ هجری) از پیشروان مذهب اسماعیلی (هفت امامی) در عهد خود و صاحب نفوذ بسیار بوده‌اند و از ایران به هند عزیمت کرده است.]

نظام شاهیان احمدنگر دکن نیز همین وضع را در نشر مذهب دوازده امامیان و زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایران و پرورش عالمان و ادیبان پارسی گوی داشتند و در این راه به ویژه کوششها و همکاریهای شاه ظاهر دکنی پیشوای اسماعیلیان که از بیم شاه اسماعیل صفوی به هند گریخته بود شایان توجه است. خود او و برادرش شاه جعفر و

فرزندانش شاه حیدر و شاه ابوالحسن نیز با نظامشاهیان احمدنگر و عادل شاهیان بیجارپور رابطه نزدیک داشته‌اند.

همه این گرایش‌ها که در هند نسبت به زبان و ادب فارسی شده بود بمنزله پیش درآمدی بود برای آغاز عصر گورکانی در آن سرزمین که بی‌هیچگونه تردید یکی از بهترین دوره‌های ترویج زبان و شعر فارسی در سرزمین هند و عهد تشویق و ترغیب مؤلفان و نویسندگان و شاعران پارسی گوی به حد اعلای امکان در سراسر دوران تاریخ ادب فارسی است و دیگر هیچگاه نظیری نیافت.

به حقیقت باید گفت که نهضت دوران گورکانیان هند در ادب فارسی نجات بخش واقعی شعر و ادب فارسی از زبونی و رهایی دهنده آن از تنهایی و بی‌یاوری بود که چیرگی ترکان قزلباش و ملایان عرب نژاد و تربیت یافتگان آنان فراهم آورده بود.

سبک ادبی فارسی - هندی

در اثر عزیمت شاعران ایرانی به هندوستان در

قرن دهم و یازدهم هجری به شرحی که نوشته شد. افکار شاعران با عقاید و اندیشه هندوان برخورد کرد و جرقه‌ای به وجود آمد که شعله دل‌انگیز سبک ادبی فارسی - هندی برافروخت<sup>(۱)</sup> و شیوه‌ای خاص در ادبیات پارسی به وجود آورد که در طول دو قرن شاعران بزرگ و نازک‌اندیشی از آن پیروی کرده و آثار ارزنده و متنوعی به وجود آوردند. شیخ ابوالفضل دکنی از کسانی است که طبع او نمایانگر برخورد این اندیشه (ایران - هندی) است.

او به سال ۱۰۰۳ هجری به فرمان اکبر شاه داستان «نل و دمن» را از زبان سانسکریت به شعر فارسی برگردانید. بهره‌گیری از عقاید هندوان در اشعار عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، غزالی مشهدی که معاصر اکبرشاه بودند بطور کامل مشهود است. بدیهی است مقدمات ظهور و عوامل ایجاد سبک تازه‌ای را همیشه باید در سبکهای پیشین و دوره‌های قبل جستجو کرد. جای شبهه نیست که میان تمام اسلوبهای ادبی رابطه‌ای موجود است و هرگز سبکی بطور مستقل نشو و نما نکرده و از تأثیر سبکهای دیگر به ویژه سبک ما قبل محفوظ و برکنار نمانده است. روی این نظر باید گفت نهالی

آخرین اخبار و تازه‌ترین تحلیل‌های رویدادهای سیاسی - اقتصادی کشور

هر هفته در

میگن

صبح هر شنبه در سراسر کشور

که در قرن دهم و یازدهم (عصر صفوی) برومند گردید و به بار آمد در زمانی قبل و بدست سخنگویانی دیگر کاشته شده و بتدریج پیروزش یافته است. ایجاد سبکهای تازه و شیوه‌های نو بر طبق اصول تکامل تدریجی است و ممکن نیست گوینده‌ای بدون هیچ سابقه قبلی ناگهان به اختراع طرزى خاص و اسلوبی نو موفق شود.

سبک ایرانی - هندی نیز از سالها پیش بذرش در زمین دلها افشانه شده و مقدمات ظهور آن فراهم گشته بود. بعضی از محققان ادبی محل ظهور و نشو و نمای سبک تازه را هندوستان و پاره‌ای در خود ایران به ویژه اصفهان می‌دانند. قبل از تشکیل دولت صفویه دربار هرات که مقر حکومت طایفه‌ای از اعیان تیمورگورکان بود وسیله این نقل و انتقال فکری و آشنایی طرفین به فرهنگ و تمدن یکدیگر بود. امیر خسرو دهلوی بزرگترین شاعر فارسی زبان هندوستان درباره آشنایی و قرابت سبک خود و سعدی می‌گوید: «جلد سختم دارد شیرازه شیرازی»

حافظ شیرازی شاعر عرش آشیان ایران با هندوستان رابطه ادبی داشته و مؤید آن شعر زیر است:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند  
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

از اوایل قرن هشتم هجری رفته رفته تغییری در اسلوب سخن‌پردازی و طرز افکار شاعران روی نمود. شعر فارسی سادگی خود را از دست داد و توجه خاصی به بعضی صنایع بدیعیه به خصوص استعاره و تشبیه پیدا شد. خیال بافی و مضمون تراشی که از ویژگیهای مردم هند است ذهن گویندگان را بخود متوجه ساخت. این تحول در هند از اوایل قرن هشتم به توسط امیر خسرو دهلوی و در ایران از اواسط همین قرن به وسیله حافظ در شعر فارسی آغاز گردید، چنانکه صائب بزرگترین استاد سبک ایرانی - هندی در شعر زیر به قرابت سبک خود و حافظ اشاره می‌کند و می‌گوید:

به فکر صائب از آن می‌کنند رغبت خلق  
که یاد می‌دهد از طرز حافظ شیراز

بعد از امیر خسرو و حافظ، شاعرانی چون کمال خجندی و پیروان او در مضمون تراشی و باریک اندیشی و به اصطلاح خودشان (خیال خاص) قدمهای تازه‌ای برداشتند و از آن پس نوبت به شاعران دربار هرات رسید.

پرفسور شبلی نعمانی نویسنده کتاب معروف شعر العجم، بابا فغانی شیرازی (متوفی سال ۹۲۵ هجری) را که پس از نامیدی از مردم خراسان متوجه آذربایجان و دربار یعقوب آق قویونلو

گردید و سرانجام در سال ۹۲۵ هجری در خراسان بدرود زندگی گفت. شاعر دوره جدید و موجود سبک تازه می‌داند و عقیده دارد که عرفی شیرازی (متوفی سال ۹۹۹ هجری) و نظیری نیشابوری (متوفی سال ۱۰۲۱ هجری) در شیوه سخن‌گویی از او تقلید کردند و سپس طالب آملی (متوفی سال ۱۰۳۶ هجری) و کلیم کاشانی (متوفی سال ۱۰۶۱ هجری) و صائب (متوفی سال ۱۰۸۸ هجری) آن را به کمال رسانیدند و معانی نغز در تخیل پدید آوردند بعدی که این سبک رفته رفته از سبک فغانی ممتاز گردید و صورتی بطور کامل تازه و غریب بخود گرفت. همچنین غیر از سبک معروف (ایرانی - هندی) سبک دیگری در همین دوره توسط شرف جهان به وجود آمد و مورد تقلید دسته‌ای از شاعران که سرآمد آنان وحشی بافقی (متوفی سال ۹۹۱ هجری) می‌باشد قرار گرفت و این شیوه خود یک شعبه جداگانه‌ای گردید که در بین محققان ادبی «مکتب وقوع» نامیده شده است.

با تمام این احوال تردید نیست که آشنائی شاعران با آثار سانسکریت موجب آثاری شده که از آن به سبک (فارسی - هندی) یاد می‌کنیم و بطور قطع باید گفت اگر شاعران ایران به دربار هند راه نمی‌یافتند و از فلسفه هندوان و ادبیات سانسکریت بهره نمی‌گرفتند آثار سبک هندی به این صورت که اکنون وجود دارد نبود و شاید ادبیات فارسی راهی دیگر در پیش می‌گرفت.

### دربار دوم ایران!

در میان شاعرانی که راهی دیار هند نگشتند و با افکار و فلسفه هندی آشنا نشدند نازک خیالی و باریک‌اندیشی‌یی که در بین شاعران سبک (ایران - هندی) موجود است مشاهده نمی‌شود و گاهی بقدری این موضوع روشن است که فوری می‌توان از غزلی در این دوره درک کرد که گوینده آن از شاعران متوطن در ایران است یا از شاعران دربار هند. بدین جهت هرگز نازک‌اندیشی و مضمون‌یابی عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، طالب آملی، کلیم کاشانی و غیر اینها با همه تأثیری که در آن دوره داشته است قابل مقایسه با حکیم شفایی و محتشم کاشانی نیست، گو اینکه دو شاعر اخیر از شاعران بسیار معروف دربار پادشاهان صفویه بوده‌اند. بهر حال با هجوم شاعران فارسی زبان به هندوستان در قرن دهم و یازدهم هجری در دهلی دربار بزرگتری ایجاد شد که باید آن را دربار دوم ایران نامید. در آن عهد زبان فارسی در هند زبان علمی و زبان مترقی و دلیل شرافت و فضل و عزت محسوب می‌شد. تاریخهای عمده که در این دوره

در هندوستان نوشته شد مانند: تاریخ الفی تألیف شیخ احمد نتوی که در آغاز قرن یازدهم هجری (سال ۱۰۰۰ هجری) در دوره اکبر پادشاه بزرگ تیموری (۱۰۱۴ - ۹۶۳ هجری) تألیف شد و تاریخ فرشته تألیف فرشته و منتخب التواریخ تألیف عبدالقادر بداونی و اکبر نامه تألیف ابوالفضل دکنی و کتاب نفیس و معتبر آئین اکبری تألیف ابوالفضل دکنی و بسیار تاریخهای دیگر از قبیل اورنگ زیب‌نامه و تاریخ هاشم خان خوافی و کتابهایی که خود پادشاهان بآبری نوشته‌اند مانند یادداشت‌های جهانگیر نورالدین پسر اکبر که همه به زبان فارسی است اعتبار این زبان را در هند ثابت می‌کند. علاوه بر تاریخها، کتابهای علمی یا ترجمه‌هایی از زبان سانسکریت به فارسی به دستور دولت انجام می‌شده است از قبیل طوطی‌نامه تألیف ضیاء نخشی و ترجمه مه‌بهارتا موسوم به رزم‌نامه و ترجمه رامایا به قلم عبدالقادر بداونی و ترجمه جوناگامه که هر کدام از کتابهای مهم سانسکریت است (و شرح آنها به تفصیل در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تألیف رفیع) جلد چهارم (از دشتکی نانراقی) صفحه ۴۰ تا ۴۵ آمده است و در اینجا بمنظور جلوگیری از اطاله کلام از ذکر نام آنها خودداری می‌شود) به پارسی فصیح ترجمه شده است. یا کتابهای فرهنگ (لغت) مانند فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع و رشیدی و چندین فرهنگ دیگر. از اینها که بگذریم کتابهای تاریخی و علمی چون تاریخ الحکماء تألیف شیخ احمد نتوی مؤلف تاریخ الفی و بسیاری دیگر از این قبیل که شرح همه آنها از حوصله این مقاله خارج است در هندوستان تألیف و نشر شده است.

بدین ترتیب باید تأکید کنیم که اگر ضعف حکومت‌های ایران از یک سو و اجرای سیاست‌های استعماری از سوی دیگر قلمروی فرهنگ و زبان فارسی را در قرن سیزدهم هجری با هجوم غاصبانة دولت انگلستان به سرزمین هند و تغییر اجباری خط و زبان رسمی فارسی به زبان انگلیسی و وجود کمونیسیم در آسیای مرکزی برای از بین بردن زبان پارسی و جای‌گزین کردن آن به زبان روسی نبود بی‌اغراق در حال حاضر نزدیک به دو میلیارد نفر به زبان فارسی صحبت می‌کردند و با فرهنگ والای ایرانی آشنا بودند و در نتیجه زبان فارسی یکی از زبانهای مهم دنیا از نظر گسترش شناخته شده بود.

چسان نسوزم و آتش به خشک و تر نزنم  
که در قلمرو فرهنگ حرف بیگانه است



۱- تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تألیف «رفیع» جلد چهارم (از دشتکی نانراقی) صفحه ۲۲